

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

هارون خیل شععی

21 جون 2011

لشکرگاه های امریکائی و نقشه های استعماری

بخش چهارم

لشکرگاه های امریکائی و نگرانی تکرار جنگ های تنظیمی در افغانستان

عده ای از حامیان و طرفداران لشکرگاه های امریکائی در افغانستان ادعا دارند، که در صورت عدم حضور عساکر امریکائی در کشور، مانند جنگ های تنظیمی سال ۱۳۷۱ ش / ۱۹۹۲ م در کابل، سیلاب های خون جاری خواهد شد؛ نوامیس هموطنان ما مورد تجاوز گروه های جنگی قرار خواهد گرفت؛ و این کشور نیمه ویرانه یکبار دیگر بر مبنای قوم، زبان، مذهب و سایر گرایش های فرقه ئی در بازی های جنون آمیز گروه های مختلف جنگی، با خاک یکسان خواهد شد.

من به حیث یک افغان داغیده، که در جنگ های وحشتناک و تباهن کابل برادرم را از دست داده ام، و خانه پدری ام در اثر اصابت راکت های گروه های درگیر منهدم گردیده، از حوادث خونین و تکان دهنده شهر کابل حین حاکمیت گروه های مزدور و بی مسؤولیت جنگی، آگاهی کامل دارم؛ و استدعا می کنم که خداوند یکتا و بی همتا هیچ ملت دنیا را با چنین روز های سیاه و دهشتناک، مواجه نسازد. فکر نمی کنم، هیچ افغان آگاه و با احساس، خطر تکرار جنگ های تنظیمی کابل را دست کم بگیرد. از همین سبب، همه ما مشترکاً مسؤولیت داریم تا با گفتار، نوشتار و کردار سازنده خویش از تکرار چنین تراژیدی ملی در کشور، جلوگیری به عمل آریم.

اما چاونی های دایمی عساکر امریکائی در افغانستان آزاد و سربلند، به هیچ وجه راه معقول و منطقی جلوگیری از وقوع چنین حوادث المناک ملی، به حساب نمی آید. زیرا امریکائی ها و سایر نیرو های ائتلافی با توجه به تجارب خونین جنگ های وحشتناک تنظیمی کابل، مسؤولیت حقوقی و انسانی داشتند تا عواملان و مسببان چنین جنایات جهنمی و شیطانی را طی ده سال حاکمیت خویش بر این کشور، به محکمه بین المللی جنائی می کشانیدند؛ دست های شان را از سهمگیری در قدرت سیاسی کوتاه می ساختند؛ از پول های سیاه و معامله های جنایتکارانه شان

بازخواست قانونی به عمل می آوردند؛ و بدین وسیله به بر طرف ساختن نگرانی های می پرداختند، که امروز برای توجیه تداوم اردوگاه های خویش در افغانستان، از آن بهره برداری سوء و ناروا می کنند.

بلی! در صورت موجودیت و حمایت چنین گروه های جنایتکار و بی مسؤولیت جنگی، هیچ وقت نمی توان از وقوع مجدد جنگ های خونین سال ۱۳۷۱ کابل، انکار به عمل آورد. زیرا بازی با باروت و آتش نتیجه دیگری جز انفجار و تباهی، به دنبال نخواهد داشت. اما پیش از بحث پیرامون راه درست و منطقی پیشگیری از چنین فاجعه ملی باید از حامیان و هواخوان محترم لشکرگاه های امریکائی این سؤال را پرسید، که در همچو شرایط و احوال، مسؤولیت تکرار جنگ های وحشتناک کابل، به دوش چه کسانی خواهد بود؟

اگر طراحان سیاست های نظامی امریکا واقعاً دلچسبی به نجات افغان ها از چنگال گروه های جنگی و جنایتکار می داشتند، در آن صورت باید از نخستین روز سقوط حکومت داکتر نجیب الله در کابل، از مداخلات بی شرمانه نظامیان پاکستانی، مرتجعین عرب، آخوند های ایرانی، روس های شکست خورده و سایر دولت ها و سازمان های مغرض، جلوگیری به عمل آورده؛ و با افغان های جنگ زده در تشکیل یک حکومت فراگیر ملی، کمک و همکاری می نمودند. با کمال تأسف که استعمارگران امریکائی بعد از بر آورده شدن مقاصد استعماری شان در آن مقطع خاص زمانی، افغانستان را با دستان خود در دهن گرگان داخلی و فتنه گران همسایه انداخت. بگذاریم داستان امریکائیان «بشردوست» و «آزادیخواه» در سال های جنگ های تنظیمی و مداخلات وقیحانه کشور های همسایه، که به قیمت خون حدود شصت و پنج هزار (۶۵) هزار افغان بی گناه، مهاجرت اجباری صد ها هزار از هموطنان بیچاره ما، انهدام شهر کابل، غارت آثار و میراث های فرهنگی، بستن دروازه های علم و فرهنگ و بسا حوادث دلخراش دیگر تمام شد. بیائید شرایط و اوضاع بعد از تهاجم امریکائی را مطمح نظر قرار دهیم، که بار مسؤولیت همه تراژیدی ها و نابه سامانی ها در افغانستان، مستقیماً بردوش سیاستمداران و نظامیان امریکائی و ائتلافی قرار دارد. زیرا، از ده سال بدینسو زمام همه شؤون کشور ما در دست نظامیان ائتلافی یا مزدوران گوش به فرمان آنان، قرار داشته است.

چرا این بارکاری به نفع مردم ستمدیده ما نکردند؟! چه شد آن لاف و گزاف عدالت انتقالی و امنیت و قانونیت، چه شد آن شعار های پُر طمطراق دموکراسی و حقوق بشر، کجا رفت آن «باغ های سرخ و سبز» برای مردم بینوا و ستم دیده افغانستان؟!

امریکائی ها و متحدین ائتلافی شان با تمام جزئیات می دانند، که مشکل اساسی افغانستان در کجا قرار دارد، ولی باوجود آن هم بنابه اهداف دراز مدت سیاسی، اقتصادی و ستراتیژیکی خویش در افغانستان و منطقه، قدم معقول برای حل آن، بر نمی دارند. همه ما می دانیم، که گروه های جنایتکار و خرابکار نیدخل در جنگ های تنظیمی کابل از متحدین و شرکای وفادار همین نیروهای متجاوز ائتلافی و کشورهای مداخله گر همسایه اند. روی این ملحوظ در ده سال گذشته نه علیه متحدین همیشگی خویش در منطقه (نظامیگران پاکستان) دست به اقدام مفید و مؤثری زدند؛ و نه هم در کشور ما تا کنون به کاری توسل جسته اند، که از اثر آن به منافع گروه های پیشین جنگی، صدمه کوچکی وارد گردد. دلیل این سیاست خاینانه اکنون بر همگان روشن است. استعمارگران امریکائی و شرکای غربی شان فردا در چین، هند، آسیای مرکزی، روسیه و سایر کشور های دارای اهمیت سیاسی، اقتصادی و ستراتیژیک، برای خت کردن آب، به خدمات و قربانی های آنان ضرورت دارند. در حالی که روشنفکران واقعی، شخصیت های ملی و مردم آزادیخواه ما به کمک و همکاری در تعمیم طرح های ضد انسانی استعمارگران دل خوش نشان نمی دهند،

سی . آی . ای . و سایر سازمان های استخباراتی دول غربی، چگونه می توانند گروه های مزدور جنگی را به مثابه سرمایه ارزشمند ستراتیژیک خود، از دست دهند؟

یکبار دیگر باید تکرار کرد، هرگاه نیروهای اشغالگر امریکائی و ائتلافی به راستی شعله های جنگ و تباهی را خاموش می ساختند؛ برای هموطنان تنگدست و بیچاره ما زمینه های کار و فعالیت سالم فراهم می ساختند؛ و کشور ما را در راه رسیدن به تشکیل یک حکومت ملی و مردمی، نه حکومت مزدور و فاسد کنونی، همکاری می نمودند، امروز هرگز تشویش و نگرانی تکرار جنگ های تنظیمی و سایر رویداد های غم انگیز باقی نمی ماند. در آن صورت هموطنان احسان شناس و قدر دان ما با توجه به حوادث خونین تاریخ سی دو ساله کشور، به ویژه جنگ های دهشتناک تنظیمی، همواره از نقش "نجاتبخش" آنان به نیکی یاد کرده؛ و نسبت به بازگشت آنان، اظهار تأثر و تأسف می نمودند. حال آنکه امروز همه ملت جنگ زده و رنجیده ما با بی صبری تمام، خروج این پیام آوران جنگ و خون ریزی، وحشت و تباهی را روز شماری می نمایند.

چرا؟

به خاطری که از یکسو خطرناکترین جنایتکاران، وطنفروشان، چپاولگران و فساد پیشگان رابر مقدرات کشور ما حاکم ساخته اند؛ اسلحه، پول، چاکر و نوکر و همه امکانات اربابی و زورگویی در اختیار شان گذاشته اند؛ و از سوی دیگر برای تحقق خواست ها و آرمانهای اساسی مردم یعنی تأمین امنیت، کار، قانونیت، عدالت و رفاه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آنان، توجهی مبذول نکردند.

بر همگان روشن است، که مردم مظلوم و بی گناه ما هر روز در گوشه و کنار مختلف کشور، با پیش آمد های المناک و فاجعه انگیزی مواجه اند، که شدت وحدت آن، به هیچ وجه از حوادث دهشتناک جنگ های گروهی درکابل، کمتر نیست. فاجعه های خونین کُتر ها، شینوار، عزیز آباد، چپرهار، کندوز، خوست، پکتیکا، روزگان، هیلمند، کندهار، زابل، غزنی، لغمان و دهها مناطق دیگر میهن جنگ زده ما درکدام بُعد نسبت به حوادث گذشته، کوچکتر و بی ارزشتر است؟

آیا حامیان و هواخواهان مراکز نظامی امریکا درکشور ما از وضع فلاکتبار هزاران تن از اهالی بی کس وکوی ولسوالی های ارغنداب، ژری و پنجوائی ولایت کندهار خبر اند، که همین تفنگداران فرعون منش امریکائی و ائتلافی در عملیات خزان سال ۲۰۱۰م بر مرد و زن وکودک و سالخورده و خانه و مسجد و دوکان و باغ وکشمش خانه و سایر هست و بود شان چه حال آوردند؟

فرعونان امریکائی و ائتلافی در جریان این عملیات خانمان بر انداز، که به نام «آرزو» - «آرزوی» کشتار و تباهی چینگیز آسای مردم بی گناه- مسمی ساخته بودند، تنها بر قریه موسوم به «ترکو کلاچه» بیست و پنج (۲۵) تن مواد انفجاری ریختند؛ و بدین وسیله تمام قریه را همراه با بیست و هفت (۲۷) خانه موجود در آن مانند کف دست هموار ساختند. شرح تصویری این جنایت بزرگ جنگی و جزئیات دیگر آن را درین وبسایت های افغانی و خارجی، ملاحظه نمائید.

<http://www.wsws.org/articles/2011/apr2011/afgh-a19.shtml>

<http://www.benawa.com/details.php?id=41909>

<http://www.surgar.net/-news-pg-Hot-News-1651.html>

<http://www.globalresearch.ca/index.php?context=va&aid=24444>

«ترکو کلاچه» یگانه قریه ای نیست، که با همه هست و بود خود از روی زمین نابودگردید، بلکه درین عملیات وحشیانه قراء و قصبات زیادی به زور بم ها و باروت، به دشت هموار یا ویرانه های وحشتناک مبدل گشت . حتی کمسیون مؤظف اداره مزدور حامد کرزی جهت تحقیق تلفات و ضایعات وارده درین عملیات ظالمانه نیز خسارات رسیده به دارائی های مردم را مبلغ صد (۱۰۰) میلیون دالر تخمین نموده است . تفصیل این حقیقت دردناک رادرین گزارش آژانس خبری رویتر، مطالعه نمایند:

www.reuters.com/article/idUSTRE70A3B620110111

البته، مسأله خسارات مادی درین عملیات سبک کابوایی لشکریان امریکائی، صرف یک پهلوئی قضیه است . چه، ارزش تلفات انسانی، وحشت، توهین، بی حرمتی و بی احترامی به اهالی بی گناه و مظلوم این مناطق در جریان این عملیات، به صد ها میلیون دالر نیز قابل محاسبه نمی باشد.

اینست برنامه ای که نیرو های امریکائی و ائتلافی تحت عنوان حقوق بشر، دموکراسی، امنیت و ترقی در کشور ویرانه و جنگ زده ما به پیش می برند. ولی سرسپردگان کابوایی امریکائی و ائتلافی یا از آن اطلاعی ندارند و یا خودرا یکسره به کوچۀ حسن، چپ زده اند.

بدون شک، عملیات ارغنداب، ژری و پنجوائی اولین و آخرین عملیات قوای امریکائی و ائتلافی درکشور آشوب زده ما نبوده و نخواهد بود . چنین عملیات خودسرانه و ظالمانه هر روز در گوشه و کنار مختلف افغانستان اشغال شده، ادامه دارد. در همچو شرایط و حالات باید پرسید، آیا میان کشتار ها و ویرانی های لشکر های فرعونی و گروه های ایله جاری درگیر در جنگ های ۱۳۷۱ کابل تفاوتی وجود دارد یا خیر؟! با مراجعه با سوابق گذشته و چشم دید کنونی، آیا هر دوگروه آدمکشان و تباهاکاران درکشتن و تباهی مردم بی پناه ما بر یکدیگر پیشی و تردستی ندارند؟ قضاوت را به شما خوانندگان حقجو و با ضمیر می سپارم .

روی این استدلال، مراکز لشکریان امریکائی در افغانستان، هرگز افغانان رنجدیده و ستم کشیده را از چنگال های درندگان جنگی رهائی نمی بخشند. چنانکه هموطن عزیز و نویسنده دانشمند - بناغلی موسوی در مصاحبه صوتی اش با وبسایت « افغانستان آزاد - آزاد افغانستان » پیرامون لشکر گاه های امریکائی در افغانستان اشاره نمودند، به منظور رهائی از خطر چند بقیه هیچگاه نباید به دهن تمساح پناه بُرد . مگر همه ما شاهد نبودیم، که بقیه های خورد و کوچک چگونه در اثر قیام چند طالب خلع سلاح به خواجه بهاء الدین وکولاب و مشهد و پشاور و دبی و ترکیه و ممالک اروپائی و کانادا و امریکا و استرالیا فرار کردند؟! مردم دلیر و حماسه ساز ما از شیران و پهلوانان پنبه ئی هیچ ترس و بیمی به خود راه نمی دهند؛ و نه باک سگان و شغالانی را دارند، که از دور به عف عف می پردازند .

برای نجات از خطرات گوناگون بقیه ها و تمساح ها و سگان و شغالان باید مردم خویش را آگاه و بیدار ساخت؛ فاصله های ایجاد شده بر مبنای قوم، مذهب، زبان، سمت و غیره را به کُلی از میان برد؛ و با یک وجود و یک آواز در سنگر مبارزه علیه دشمنان این ملت واحد و این زادگاه مشترک، قرار گرفت . در درستی این حقیقت روشن جای هیچ نوع شک و تردید وجود ندارد، تا زمانی که درندگان وحشی اعم از داخلی و خارجی، کوچک و بزرگ از

وطن مصیب زده ما گم نگردند، توقع تأمین صلح، امنیت، استقلال، آزادی، قانونیت، عدالت، ترقی و تعالی خط کشیدن بر آب است و بس.

امروز و فردای لشکرگاه های امریکائی

شماری از حامیان و مدافعان لشکرگاه های امریکائی در افغانستان ادعا دارند، که تشکیل چاونی های دایمی امریکائی در واقع مسأله امروز و فردا نبوده، بلکه برنامه ایست، که به سالهای بعد از ۲۰۱۴م ارتباط می گیرد. این آقایان مطمئن اند، که تا آن زمان مشکلات امنیتی درکشور نیز بر طرف گردیده؛ و عساکر مستقر درچنین اردوگاه های امریکائی نه به تلاشی خانه ها و عملیات خودسرانه، بلکه تنها و تنها به دفاع از سرحدات سیاسی، حاکمیت ملی و استقلال سیاسی افغانستان، منهدم خواهند بود.

من شخصاً به تعقل و منطق این هموطنان امریکا مآب خود، پی نمیبرم. اگر کسی استدلال می نماید، که تأسیسات نظامی امریکائی مسؤولیت دفاع افغانستان در برابر تجاوزات بیرونی را به دوش خواهد داشت، در آن صورت من در پاسخ خواهم پرسید، که چنین مداخلات و تجاوزات بیرونی از سالیان متمادی عملاً جریان داشته؛ و هیچکس از وجود و ابعاد گوناگون آن نمی تواند چشم پوشی کند. هموطنان ما شاهد اند، که از بدو تهاجم امریکائی برکشور ما تا کنون شعله های جنگ و نا امنی درمناطق مختلف کشور روز تا روز زبانه می کشد؛ هر طرف خون عزیزان بی گناه ما چون سیلاب ها جاری است؛ و غبار دشمنی ها و نفرت ها بر قلب و روان ما سایه افکنده است. این وضع خونین و نکبت بار با گذشت هر روز، رو به وخامت می گراید. اینکه نیرو های امریکائی و ائتلافی طی ده سال گذشته عمداً یا غیر عمد قادر به حل و فصل آن نشده اند، سخن جداگانه است.

آیا ممکنست در شرایط کنونی میان امنیت داخلی و خارجی کشور مان، خط فاصل کشید؟ به عبارت دیگر آیا امنیت داخلی و خارجی کشور ما مانند دو رُخ یک سکه به هم مرتبط و جدایی ناپذیر نیست؟

آیا این طرز فکر مبنای علمی و منطقی خواهد داشت، که گفته شود: امریکائی ها در شرایط موجود مسؤولتی در قبال قطع جنگ و خونریزی، حراست از تمامیت ارضی، حاکمیت ملی و استقلال سیاسی کشور ما نداشته، ولی بعد از سال ۲۰۱۴م حاضر اند در چهارچوب توافقنامه ستراتیژیک، به خاطر دفاع از افغانستان جانفشانی نمایند. جای تعجب است، وقتی صلح و امنیت درکشور حکمفرما گردد، در آن صورت ضرورت وجود نیروهای خارجی در چیست؟ باین چنین استدلال حتی شاگردان خورد سال مکتب را نیز نمی توان قانع ساخت. از جانب دیگر، آیا این ادعا که لشکرگاه های امریکائی بعد از سال ۲۰۱۴م تأسیس می گردد، خاک پاشیدن به چشم مردم نیست؟ مگر کسی می تواند این حقیقت روشن را کتمان نماید، که کشور ما از ده سال بدینسو جولانگاه تاخت و تاز هزاران عسکر تا دندان مسلح امریکائی و ائتلافی می باشد؟ آیا همین اکنون حدود یک صد هزار عسکر منظم و ده ها هزار افراد مسلح استخباراتی، امنیتی و اکمالاتی همراه با حدود پنجاه هزار نظامیان وابسته به کشور های ائتلافی درکشور بی در و دیوار ما، مشغول کشتن، بستن و ویران کردن خودسرانه نیستند؟ آیا این همه عساکر و طیارات جنگی و تانک های تباهن و سایر ساز و برگ جنگی را لشکرگاه ها، چاونی ها یا پایگاه های نظامی امریکائی و ائتلافی نمی دانید؟!

اگر برای یک لحظه فرض نمائیم، که لشکرگاه های امریکائی طبق ادعای حامیان و هواخواهان غرب مآب ما، بعد سال ۲۰۱۴م یا به ظهور می گذارد، آنگاه این سؤال اساسی وارد خاطر می گردد، که این مهمان ناخوانده در ده سال گذشته چه بهادری و قهرمانی کردند، که بعد از سال ۲۰۱۴م خواهند کرد؟

آیا این سخن مایهٔ منطقی خواهد داشت، که عساکر امریکائی اکنون به مثابهٔ گروه های خودسر و ایله جاری عمل نموده، ولی بعد از ۲۰۱۴م تحت یک سیستم منظم حقوقی و قانونی درخواهند آمد. چنانچه این حرف دقیق باشد، در آن صورت این پرسش مطرح خواهد شد، که چرا در ده سال گذشته با وضع یک نظام معقول قانونی از خودسری ها و بی بندوباری های آنان جلوگیری به عمل نمی آمد؟ زیرا روش و رفتاری که بعد از ۲۰۱۴م ممکن است، چرا از شروع تهاجم نظامی در سال ۲۰۰۱م تا حال ممکن نبود؟ از جانب دیگر، چه تضمینی وجود دارد، که این لشکر فرعونى حتى بعد از سال ۲۰۱۴م از قواعد و مقررات وضع شده در زمینه، سرپیچی نخواهند کرد؟ مگر دولت جاپان با آن همه بزرگی و صنعت و پیشرفت عظیم خویش توانسته تا از هزاران فقره جرم و جنایت منسوبان لشکرگاه امریکائی ها در جزایر اوکیناواى آن کشور، جلوگیری به عمل آرد؟ طبق پیشبینی نگارنده، چنین نظامیان لابلای و غیرمسئول نه تنها از قوانین، مقررات و رسوم پسندیدهٔ کشور ما، بلکه در بسیاری موارد از احکام موافقتنامهٔ دو جانبه وحتی قوانین کشورخود نیز پیروی نخواهند کرد. مگر جنایات ارتکاب یافته در زندان های ابوغریب، بگرام، گوانتنامو و سایر توقیف گاه های شان درکشور های اشغالی بر مبنای قوانین و مقررات نافذ در ایالات متحدهٔ امریکا، مجاز دانسته شده است؟!

خوانندگان ارجمند ما آگاهی دارند، که ادارهٔ دست نشاندهٔ حامدکرزی طی ده سال اشغال کشور در همه موارد کشتار بی رحمانهٔ مردم بی گناه ملکی و تخریب خانه ها و قریه های آنها توسط نیرو های ائتلافی، غیر از صدور یگان اعلامیهٔ احتجاجی، چه کاری انجام داده است؟ بعد از سال ۲۰۱۴م نیز این عمل ننگین و عوامفریبانه، ادامه خواهد یافت؛ و صدور چنین اعتراضیه های میان تهی و نام نهاد، چه درد مردم مظلوم و بی بازخواست مارا دوا خواهد کرد؟ آیا کرزی بُردل یا کدام حکمران زرخرید و دست نشاندهٔ دیگر بعد از سال ۲۰۱۴م، توان دست پیچاندن یا گوشمالی کردن این تفنگداران فرعون صفت را خواهند داشت؟ جواب روشن است. اگر جاپان به آن نام بزرگ و بلند خود یارای توبیخ کردن و تند گفتن به مجرمین و متخلفین امریکائی را نداشته، از اربابان مزدور و دست نگر افغانستان چه قهرمانی را می توان توقع داشت؟! در نتیجه می توان گفت، که بعد از سال ۲۰۱۴م نیز همین آش و همین کاسه خواهد بود. به بیان دیگر همین خودسری ها و همین تخلفات و همین تخطی ها. واقعیت اینست، که احکام مندرج در همچو توافقنامهٔ دو جانبهٔ استعماری از روز اول دست های کشور های میزبان را به کلی می بندد. اگر برخی احکام پیشگیرنده به منظور رعایت قوانین، مقررات و سنن کشور میزبان تصویب هم گردد، نظامیان بیگانه به آن اعتنای چندانی نخواهند داشت.

تحلیلگران خبیر و اندیشمند اعم از افغان و خارجی، از روز اول بدین باورند، که نیرو های امریکائی برای دفاع از تمامیت ارضی، حاکمیت ملی، استقلال سیاسی، تأمین صلح، امنیت، دموکراسی، حقوق بشر، عدالت، قانونیت و رفاه اجتماعی به افغانستان نیامده اند؛ و ازین ببعد نیز در غم افغانستان و افغانها نخواهند بود. به بیان دیگر، هدف تهاجم نظامی آنان از همان نخستین روز تا آخر مأموریت، فقط تحقق منافع استعماری خواهد بود و بس.

از مدافعان و هواخواهان محترم حضور دایمی عساکر امریکائی در افغانستان باید این سؤال مهم و اساسی را نیز پرسید: اگر حضور دایمی نظامیان امریکائی کاریست به نفع وطن و مردم، در آن صورت چرا با قبول بیش از دو میلیون شهید، معلول و معیوب در برابر اردوی سرخ شوروی، به قیام برخاستیم؟ جالبتر این که شوروی ها از یک جانب همسایهٔ دربه دیوار بودند؛ و از جانبی هم از لحاظ تاریخی به اندازهٔ استعمار گران انگلیسی، مرتکب ظلم و جنایت در حق مردم ما نشده بودند. مگر میرویس نیکه، شاه محمود، شاه اشرف، احمدشاه بابا، وزیر اکبر خان، عبدالله خان اچکزى، امین الله خان لوگری، میربچه خان کوهدامنی، میرمسجدی خان، محمدجان خان وردگ، ملا

مشک عالم اندر، ایوب خان، سپینه ادی، ملالی، غازی امان الله خان و صد ها قهرمان ملی این سرزمین مرد خیز، خدا نخواستہ دیوانه بودند، که برای طرد عساکر بیگانه و پایان بخشیدن سلطه استعمارگران، خونریزی و جانبازی می کردند؟

جواب کاملاً واضح و روش است . قهرمانان شجاع و بی باک ما خوب می دانستند، که حضور تفنگداران اجنبی درکشور در واقع به معنای سلب حاکمیت ملی، استقلال سیاسی، تمامیت ارضی و بالاخره هویت افغانی است . ازین رو، با همه هست و بود خود بازی کردند، ولی مهاجمان و غاصبان را جای پای ماندن در سرزمین پُر غرور شان ندادند. نام های همه شان جاوید و روان همه شان شاد باد.

هستند هویت باختگان و مزدورانی، که این قهرمانی ها و حماسه سازی های پدران و نیاکان مارا غلطی و اشتباه تصور کرده ؛ و با بی شرمی استدلال می کنند، که پدران و نیاکان ما باید هیچگاه به مقابله انگلیس ها بر نمی خاستند؛ و می گذاشتند تا آنان این کشور فقیر و عقب مانده را از نعمت « ترقی » و « پیشرفت » بهر مند می ساختند. اما بیچاره ها از درک این واقعیت عاجز اند، اگر پدران و نیاکان ما به امید « ترقی » و « پیشرفت » با حضور عساکر بیگانه در سرزمین شان موافقت می کردند؛ و بدین وسیله زمام امور خویش را از دست می دادند، اکنون اصلاً نام و نشانی از میهن آزاده و پرغرور ما (افغانستان عزیز) باقی نمی ماند. ایالات متحده آمریکا، استرالیا و کانادا مثال های زنده و برجسته چنین تجارب تلخ تاریخی است . همه به چشم سر می بینیم، که مسأله هویت باشندگان اصلی و بومی ایالات متحده کنونی یعنی هندی ها، هندی های امریکائی یا سرخ پوستان امریکائی (American Indians, Red Indians, Indians) و باشندگان بومی استرالیا و کانادا (Aboriginal) اکنون به کدام سرحد رسیده است؟ اوراق تاریخ شاهد است، که از نکتت همین مهاجمان « متمدن » و « پیشرفته » بود، که امروز تاریخ، زبان، فرهنگ و حتی نسل های این مردمان در شرف نابود شدن است .

با وضع اسفناک فرهنگی و اجتماعی مردمان آسیای مرکزی نیز همه ما و شما خوب آشنائی داریم . مگر مردم تاجیک، ازبک، ترکمن، قرغیز، قزاق، آذری و غیره اقوام ساکن درین سرزمین ها از اثر تسلط هفتاد و چند ساله استعمار روس زبان، ادبیات، فرهنگ و افتخارات تاریخی خویش را از دست ندادند؟ نام های رحمانوف و کریموف و علی یف و غیره نمایانگر چه واقعیت هائی بود . آیا این همه تصفیه سازی زبانی و ادبی و فرهنگی درین کشور ها و بسا مناطق دیگر اشغالی، محصول استیلای استعماری روس ها نبوده، که همه از طریق جابه جا سازی همین لشکرگاه ها و چاونی های عساکر روسی صورت گرفت؟ مثال های فراوانی وجود دارد، که تأسیسات نظامی بیگانگان در آن نقش بس خطرناک علیه ارزش های کولتوری، فکری و تاریخی مردم بومی ایفا نموده است . اما نقش تباهن حضور عساکر بیگانه، برای مردم کشور های میزبان، صرف با ذکر این مسائل خاتمه نمی یابد. سایر ابعاد ویرانگر لشکرگاه های استعماری را در مباحث آتی این رساله مورد بررسی و مطالعه قرار خواهیم داد .

چنانکه می بینیم ، صاحبان طرز فکر انقیاد طلبی و وطنفروشی، تلاش دارند تا تاریخ افغانستان را دوباره بنویسند. اما با تأسف و دریغ این بار نه با رادمری و مردانگی، بلکه به جُبن و بُزدلی . از ادبیات حماسی، رسوم و افتخارات ملی خویش حرفی به میان نمی آورم، که حتی نمونه های گلچین آن هم مستلزم تألیف و تدوین کتاب های قطور است . در اینجا خوانندگان ارجمند را به مطالعه دو شاه فرد یک شعر پر غنای علامه اقبال لاهوری (۱۸۷۷-۱۹۳۸ع) - شاعر پرآوازه و عالی مقام نیم قاره هند، معطوف می دارم، که چه چیز های مباحث آمیزی در حق ملت غیور و آزادیخواه افغان سروده است :

آسیا یک پیکر آب و گل است

ملت افغان در آن پیکر دل است

از فساد او فساد آسیا

درگشاد او گشاد آسیا

(لاهوری، کلیات : آنسوی افلاک ۱۷۷-۱۷۸) .

بیت آخر این شعر در آثار برخی از نویسندگان افغان، به گونه نسبتاً متفاوتی، نقل شده است .
اگر پدران و نیاکان ما به مهاجمان و جهانکشایان سر تسلیم فرود می آوردند، آن وقت ملت افغان هرگز به عنوان «قلب آسیا» مفتخر نمی گردید . به همین منوال، هرگاه سید جمال الدین افغانی (۱۲۵۴ هـ ق/ ۱۸۳۹ ع - ۱۳۱۴ هـ ق/ ۱۸۹۷ ع) با مبارزات خستگی ناپذیر ضد استعماریش مردمان به خواب رفته هند، شرق میانه، ایران و ترکیه وقت را بیدار نمی ساختند، علامه اقبال شاعر توانای فلسفی و عرفانی نیمه قاره هند او را هیچگاه به لقب افتخار آمیز «امام» سرفراز نمی ساخت :

رفتیم و دیدیم دو مرد اندر قیام

مقتدی تاتار و افغانی امام

(شاد روان ۲۴۷)

خوانندگان آگاه و هوشیار ما به خاطر خواهند داشت، که ببرک کارمل - نوکر حلقه به گوش استعمار روس و سایر غلامان رژیم دست نشانده شوروی، همواره ادعا می کردند:

«اگر کشور بزرگ شورا ها نمی بود، امپریالیزم جهانخوار امریکا و متحدانش، افغانستان را از روی کره زمین نابود میساخت.» ولی واقعیت چنین نبود. هموطنان ما شاهد بودند، که اردوی متجاوز شوروی با فزونی و شرمندگی افغانستان تسخیر ناپذیر را ترک گفت . کشور «بزرگ شورا ها» - پرستشگاه و تکیه گاه ببرک کارمل و مریدانش در مدت کوتاهی از هم فرو پاشید، اما کشور آزاده و پُر غرور ما (افغانستان تاریخی) همچو کوه بزرگ و شامخ برجایش ایستاده است. نه کسی از کره زمین نابودش کرده توانست ؛ و نه کسی با آن همه عسکر و طیارات بم افکن و تانک های غول پیکر روحیه آزادیخواهی، غرور ملی و افغانیت مردمانش را به کوچکترین نحوی جریحه دار توانست. این واقعیت به خودی خود می رساند، که آزادی و استقلال روح افغان ها است . افغانها زندگی از دست می دهند، ولی آزادی و استقلال را از دست نمی دهند.

امروز مزدوران نیرو های اشغالگر امریکائی نیز مانند غلامان و چاکران روسی همان حرف پوچ و بیهوده را تکرار می کنند: « اگر عساکر امریکائی نباشند، پاکستان و ایران وطن ما را در دو روز از گلو فروخواهند بُرد . . . حقیقت اینست، که در صورت عدم موجودیت نیروهای امریکائی و ائتلافی، انشاء الله افغانستان سربلند با همه افتخارات ملی و افغانی اش، مانند هر وقت دیگر بر جایش قرار خواهد داشت. لیکن آنچه با عزیمت عساکر امریکائی ها و سایر نیرو های ائتلافی، چار و ناچار از بین خواهد رفت، همانا نظام مزدور جنایتکاران، خابنان، غارتگران، زورمندان و فساد پیشگان کنونی است و بس .

ادامه دارد